

Abdus Samad Sarim's travelogue at a glance

*Shagufta Yaseen Abbasi

Abdus Samad Saarim was a professor of Arabic, Persian and Urdu in Oriental College Lahore. In 1957 he left Lahore to perform Hajj and visited other holy places. He has written down all the difficulties and problems he had faced in his journey to these holy places in the form of a travelogue. This manuscript is now available in Gunj Bukhsh library with serial No 5988. The present article presents a short, but comprehensive detail of Abdus Samad Saarim's Travels.

Keywords: travelogue, shortage of water, sea voyage, scorching heat, diligent people

نگاهی به سفرنامه حج و زیارت عبد الصمد صارم

*شگفته یاسین عباسی

چکیده:

عبدالصمد صارم استاد زبان عربی، فارسی و اردوی دانشکده اورینتل لاهور در سال 1957م عازم به سفر حج و زیارات مقامات مقدسه شد و تمام مصایب و مشکلات که در حین سفر با آنان مواجه گردید به صورت یک سفرنامه در آورده بود. این سفرنامه در گنجینه کتابخانه گنج بخش به شماره 5988 ب نگهداری می شود درین مقاله همین سفرنامه را در نظر گرفته، سعی نموده شده است که مختصراً ولی جامع تمام تفصیل سفر به خوانندگان عرضه شود.

کلیدواژه ها : سفرنامه، کمبود آب، سفر دریایی، تابستان گرم و سوزناک، مردم سخت کوش.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در سال 1969م در نتیجه توافق نامه ای بین دولت ایران و پاکستان بوجود آمده بود. الان در این مرکز یک کتابخانه به اسم کتابخانه گنج بخش وجود دارد که مشتمل بر 50 هزار کتاب چاپی، هفت هزار کتاب سنگی و 28 هزار مجموعه نسخه خطی می باشد و می توان گفت که بعد از دانشگاه پنجاب بزرگترین گنجینه نسخ خطی محسوب می شود. سفرنامه حج و زیارت از عبد الصمد صارم یکی از کتابهای همین گنجینه می باشد که به شماره 5988 نگهداری می شود که دارای 217 صفحه است. این سفرنامه بیشتر از یک سفر نامه جنبه اطلاعات گوناگون مانند اطلاعات جغرافیایی، فرهنگی و زبانی هر آن مکان که مؤلف به آنجا گذر می کند به خوانندگان عرضه کرده است.

شرح احوال مختصر عبد الصمد صارم

عبدالصمد صارم روز 19 دسامبر 1918م در بنجور (هندوستان) بدنیا آمده بود. اسمش حسن مصطفی و تخلص صارم بود. صارم برای تحصیلات مقدماتی اردو فارسی از محضر پدرش و از مولانا عبدالرحمن سیو هاری کسب فیض کرد. سپس در 14 سالگی برای آموزش زبان عربی و علوم اسلامی عازم دیوبند شد و تا پنج سال همانجا مشغول تدریس بود. (۱) همانگونه که از دستنوشته خودشان آشکار است که عبدالصمد صارم فارغ التحصیل دانشگاه الازهر مصر بود (۲) و در دانشکده اورینتل لاهور به عنوان استاد عربی، فارسی و اردو مشغول تدریس بود. درحین تدریس علوم سنه شرقیه در دانشگاه الازهر و دانشگاه مصریه از استادان جلیل القدر آن زمان مانند دکتر طه حسین، احمد امین شیخ زنکونی، شیخ قطیشیا و طنطاوی جویری کسب فیض کرد. چون صارم از ابتدا به طرف تصنیف و تالیف علاقه خاصی داشت به همین علت در زمانی که او در دانشگاه الازهر مشغول درس بود یک کتاب به اسم "تاریخ القرآن" نوشت. عبدالصمد صارم به زبان عربی کلاسیک دسترس وافیه داشته بود. شایسته تذکر است که وی علاوه بر عربی به زبان فارسی و اردو نیز خیلی کتابها را به سلک تحریر در آورده بود. (۳)

سفرنامه حج و زیارت

طبق عنوان سفرنامه و از بررسی دستنوشته مؤلف مذکور آشکار می شود که درین دفتر او یادداشت‌هایی مشتمل بر تمام احوال و مصایب راه را آورده است که در حین سفر حج و زیارت مقامات مقدسه با آن رو برو شده بود. علاوه بر حج او برای زیارت به ایران، عراق، شام، فلسطین، مصر و لبنان و بیت المقدس رفته بود.

کتاب مذکور به زبان اردو نگاشته شده است و در پیشگفتار مؤلف خودش می نویسد که او سعی کرده است که درین کتاب تمام احوال سفر را مختصراً ولی جامع بنویسد تا خوانندگان که می خواهند به این سفر بروند ازین کتاب استفاده کرده بیشتر از حج و زیارت مقامات مقدسه لذت برند و کسب فیض کنند. در آخر با اسم خودش سنه تالیف این کتاب 1957م نوشته شده است.

از تاریخ تالیف این سفرنامه آشکار است که این نسخه خیلی قدیمی نیست و با قلم معمولی و در دفترچه عادی به خط نستعلیق اردو به سلک نگارش در آورده شده است.

بعد از عرض مطلب فهرست مطالب ضبط تحریر شده است که از آغاز سفر گرفته تمام مقامات مقدسه و اطلاعات جغرافیای، آب و هوای و بود و باش هر مکان را در بردارد. رو بروی هر مطلب شماره صفحه هم آورده شده است که انسان به راحتی مطلب مورد نیاز خودش را پیدا کند.

بنا به نوشته عبد الصمد صارم آغاز سفر حج و زیارت مقامات مقدسه روز 14 ماه مئی 1957 شروع شد و مؤلف به غرض این سفر از لاهور به کراچی عازم شد. او در یک کاروان شامل بود که قرار بود از خیابان ایبک انار کلی لاهور به قصد این سفر روانه می شد. ولی طبق نوشته مؤلف وقتی به کراچی رسیدیم دیدیم که بابت این سفر هیچ تدارک دیده نشده است پس مجبور شدم که برای خودم یک بلیت تهیه کنم و سرانجام روز 25 ماه مئی از راه دریایی به بصره سفر را آغاز نمودم. سپس راجع به کشتی اطلاعات سودمندی برای خوانندگان عرضه می کند که چطور باید در کشتی سفر کرد. تمام اطلاعات ریز و دقیق می نویسد که در حین سفر خودش امتحان کرده بود.

بعد از آن راجع به بندرهای مختلف می نویسد که در سفر از آنان گذر می کند. از همه اول بندر پسنی می آید که طبق نوشته مؤلف این بندر مال پاکستان است و در مکران واقع است بعد از آن

بندر گوادر می آید که از کراچی چهل ساعت فاصله دارد. سپس بندر مسقط و بعد از آن بندر عباس که بندر ایرانی است. جالب این است که مؤلف هر جایی که می رسد راجع به آن مکان، مردم، آب و هوای آنجا و همین طور جغرافیا را به خوانندگان عرضه می کند. به عنوان مثال بنده برای خوانندگان گرامی راجع به بندر عباس هر چه که نوشته شده، نقل می کنم.

ترجمه: این بندر مال ایران است کنار این بندر ساختمانهای یک طبقه به نظر می رسند. از اینجا چند تا خانم سوار کشتی شدند که مانتو پوشیده بودند ولی صورتشان ظاهر بود. مردم اینجا بیشتر مذهب شیعی دارند و زبان تکلم ایشان فارسی است ولی عربی نیز بلد. از بندر عباس یک ساعت طول کشید و به یک جزیره ای رسیدیم که کیش نام دارد.

بدین ترتیب نویسنده این سفرنامه ذکر دبئی، قطر، بحرین کویت تا الی آخر می کند جالب اینجا است که بعضی موقع، نویسنده از نقاشی نیز استفاده می کند و برای وضاحت چیزها نقاشی می کند مثلاً وقتی به عمان می رسد برای خوانندگان نقاشی پرچم عمان می کند و می نویسد که این پرچم دارای ستاره و هلال و سه تا رنگ یعنی سیاه، سفید و سبز می باشد. راجع به عمان خیلی زیاد و دقیق مطالب را آورده مانند زندگی آنجا، محصولات عمان و اتوبوس های عمانی و غیره. بعد از عمان می رسد به بیت المقدس. اینجا جاهای مختلف مانند بنی شعیب، حرم شریف و مسجد اقصی و امثال اینها را نه فقط دیدن کرد بلکه مفصلاً راجع به این مقامات پرداخته است ولی چون مقاله بنده مربوط به سفر حج است بنابراین از این تفصیل صرف نظر می کنم و به اصل موضوع می پردازم.

از عمان تا مدینه

می نویسد که ما از عمان به مدینه عازم شدیم فاصله از اینجا تا مدینه هزار و هشت صد میل است. تمام این منطقه کوهستانی و مشتمل بر کویر است بدون آب و گیاه. نه آدم است نه آدم زاد. اینجا کامیون ها بکار برده می شوند و اصلاً ماشین دیده نمی شود. لذا از خاک و گرد، آدم کثیف می شود. هوای خیلی گرم و تابستان شدیدی است. مختصر این که این جاده به هیچ وجه قابل سفر نیست. آب که برای خوردن به مردم داده می شود گرم و کثیف است و بهتر همین است که مسافر آب و خوراکی برای هفت روز همراهش داشته باشد.

مرز عمان:

العماری آخرین مرز عمان می باشد اینجا آب بدست می آید ولی هیچ مغازه ای ندارد. اولین کلانتری عربستان سعودی الحدیث نام دارد اینجا می توان به آب دسترسی پیدا کرد ولی اینجا نیز هیچ مغازه وجود ندارد و آب و هوای گرم دارد. می نویسد بادی که از طرف عمان می وزد سرد است و بادی که از عربستان سعودی می آید خیلی گرم و سوزناک است.

سپس اضافه می کند که در همین مکان یک گیاه را دیدیم که اسمش شیم بود. دارای بوی خوش است و برای درد دل خیلی سودمند است این را مانند چای باید دم کرد. سپس راجع به لباس پلیس عربستان سعودی توضیح می دهد که آنان چه رنگی لباس را زیب تن کرده بود. در حین مسافرت از عمان به مدینه ذکر القریات و قیسایه نیز می کند.

در ذکر القریات می نویسد که بعد از الحدیث وقتی به القریات رسیدم. در اینجا تمام چیزهای خورد و خوراک دستیاب بود. چند تا هتل نیز وجود داشتند و تمام چیزهای مورد نیاز پیدا می شدند. وقتی عمانی ها و مردم عربستان سعودی باهمدیگر تکلم می کنند یکدیگر را حاج آقا یا حاجی می گویند.

همین طور بعد از القریات جایی که می آید اسمش قیسایه است. بعد از یک توضیح مختصری درباره اینجا مؤلف به تیماء می رسد. تیماء اسم یک روستا است در این روستا یک بازار نیز وجود دارد. آب فراوانی دارد جای سرسبز و شاداب است. انگور و انجیر به کثرت وجود دارند. درباره اینجا توضیحات دیگری هم داده شده است که به علت طوالت مقاله ازین چیزها صرف نظر می کنم.

از تیماء مؤلف می رسد به خیبر. خیبر جای بسیار سرسبز و شادابی است. خیبر بر روی کوهی واقع است و دارای چشمه های بسیار و درختان خرما می باشد. الان هم آن قلعه ای که حضرت علی (ع) فتح کرده بود نیز وجود دارد. و زیر این قلعه مسجدی که در نتیجه فتح خیبر ساخته شده بود موجود می باشد. این مسجد دارای چهار در می باشد.

مدینه

مدینه از خیبر یک صد میل فاصله دارد. می نویسد که من 30 ژوئن اینجا رسیدم. آب فراوانی دارد جمعیت حدوداً مشتمل بر دویست هزار نفر می باشد.

بعد از آن می نویسد وقتی که حرم مطهر رسیدم شکوه عجیبی را دیدم که اصلاً نمی توان ضبط تحریر کرد. یادم هست که وقتی که می خواستم به این سفر بروم دوستان از من خواهش کرده بودند که هر چیز که آنجا دیدید و آن حالتی که احساس کردید در سفرنامه خودت بنویس چون هر چه قدر سفرنامه ها را خواندیم ازین چیز خالی بود ولی الان فهمیدم که شأن و شوکت و آن هیجانی که آدم در این لحظات می بیند. اظهار و بیان آن احساسات خارج از توان انسان است. مختصر این که من جایی بهتر ازین در زندگی خودم ندیده بودم.

گنبد خضرا

سپس ذکر گنبد خضرا می کند و توضیح راجع به آن می دهد و به همین ترتیب زیر عنوان اصحاب صفه درباره اصحاب صفه می نویسد که این مقامی است که دوستان رسول خدا (ص) اینجا می نشستند و کسب فیض می کردند.

روضه مبارک

در اینجا نقشه مزارات مقدسه که آنجا وجود دارند کشیده توضیح می دهد. بعد از روضه مبارک ذکر منبر و محراب و درهای مختلف را می آورد. و اینجا اسم درهای مختلف را می نویسد مانند باب عمر بن الخطاب – باب عبد المجید و به همین طریق درهای مختلف را با توضیح می نویسد.

قابل ذکر است که درحین اقامت در مدینه مؤلف دقیقاً همه چیز را مورد بررسی قرار داده راجع به جنت البقیع، کتابخانه ها، کوه احد، مسجد قبلتین، مساجد خمس، مسجد قبا و درگاههای مختلف آن زمان را می آورد و توضیح هر جا را مفصلاً می دهد که نمی توان تمام آنها را درین مقاله گنجانید.

وقتی سفر مؤلف از مدینه به طرف مکه شروع شد و در وسط راه جایی که آمد بدر بود راجع به جای بدر می نویسد که این مقام ازینجا صد و پنجاه کیلو متر است. می نویسد که مقامی که از همه اول رسیدیم ”ذوالحلیفه“ نام داشت که امروزها ”بیر علی“ گفته می شود. می گوید همین مقام بود

که اینجا ما بعد از گرفتن دوش احرام بستیم. اینجا مشکل آب نداشتیم. چند تا مغازه و قهوه خانه ها نیز وجود داشتند. این مقام مثل روستا بود. می نویسد که در وسط راه ما از جاهای مختلف مانند رابع، خیف، الخفیه، توئل و عده و غیره رد شدیم و ظرف هیجده ساعت از مدینه به جده رسیدیم. از مدینه تا جده 427 کیلو متر فاصله دارد.

جده

وقتی که مؤلف به جده می رسد راجع به جده توضیح می دهد که این شهر نسبت به شهرهای دیگر پیشرفته تر است. ساختمان بلند و پرشکوه دارد. بنا به نوشته مؤلف مردم این شهر از سلامتی بدن برخوردارند و هر چیز مورد نیاز از اینجا پیدا می شود.

مکه

می نویسد که روز 5 ژوئیه به مکه رسیدم هوا خیلی گرم بود و کمبود آب نیز بود نیز اضافه می کند که آب برای خوردن، وضو گرفتن و حتی برای دوش گرفتن نیز خریدم. راجع به مردم مکه خیلی زیاد و مفصلاً شرح داده است. می گوید که اینجا مسافر باید مواظب خودش و وسایلش باشد که مردم این طرف ها بیشتر قابل اعتماد نیستند و پلیس هم به شما کمک نمی کند. بابت این قضیه مثالهای گوناگون می آورد.

بعد از آن تحت عناوین مختلف مانند حرم شریف، صفا و مروه، منی، عرفات و مزدلفه تمام مراحل و مناسک حج را به وضوح توضیح داده شده است که قابل ستایش می باشد. به همین ترتیب سفرنامه نویس ضمن ذکر غار حرا، غار ثور، مصلی، زمزم و نهر زبیده اطلاعات گوناگون و پر ارزش را می دهد که انسان تصور می کند که این کتاب فقط یک سفرنامه نیست بلکه یک منبع اطلاعات رسانی است که آدم می توان از مطالعه این کتاب، اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و لسانی آن سرزمین را بدست آورد.

در اختتام حج نویسنده راه های مختلف را با ذکر هزینه می نویسد برای کسانی که می خواستند از حج به کراچی برگشتند، ولی چون مؤلف این سفرنامه سفر خود را ادامه داده بود از آنجا به طرف

شام و جاهای مختلف به قصد زیارات مقامات مقدسه عازم بود و تمام آنها را نیز با شرح و بسط نوشته ولی به علت طوالت و دوری از موضوع خودم از تفصیل آن صرف نظر می کنم البته لازم به ذکر است که مؤلف در آخر کتاب به عنوان ضمیمه مفصلاً راجع به مناسک و مراحل حج پرداخته همه چیز را مشروحاً توضیح داده است.

نتیجه گیری

اگرچه سفرنامه مذکور خیلی کهنه نیست ولی باز هم برای خوانندگان یک جذابیت خاصی دارد چون این نه فقط یک سفرنامه است بلکه مانند گنجینه ای است که جنبه اطلاعات مختلف دارد. تمام مشکلات و مصایب سفر که مؤلف در راه به آنان مواجه شده بود دقیقاً به سلک تحریر درآورده است. بنابراین بنده به این نتیجه رسیده ام که این کتاب یا امثال این کتاب ها را نباید فقط در کتابخانه ها مقید ساخت بلکه این ها را به شکل کتاب در آورده در اختیار خوانندگان و پژوهشگران گذاشته شود که آنان استفاده کنند و ازین طریق می توان سعی و تلاش نویسنده را به ثمر خواهد رسانید.

منابع و مأخذ

##. اختر، نسرین (2006م) تاریخ یونیورستی اورینتل کالج لاهور (1963 تا 2001م) لاهور، سنگ پبلیشرز

##. تسبیحی، محمد حسین (1384ش) فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

##. صارم، عبدالصمد (1957م) سفرنامه حج و زیارت